

تحلیل ساختار پیرنگ در منظومه بیژن و منیژه بر اساس نظریه تودوروف



مریم برزگر

چکیده:

بیژن و منیژه از داستانهای معروف شاهنامه فردوسی است که روایت عشق بیژن پسر گیو و منیژه دختر افراسیاب را به تصویر می کشد. مسأله اصلی پژوهش حاضر اینست تا نشان دهد که آیا ساختار پیرنگ در منظومه بیژن و منیژه، بر اساس نظریه ساختارگرایانه تزوتان تودوروف از منظر روایی قابل تحلیل است. برای نیل به این مقصود ابتدا، داستان به گزاره‌های پنجگانه و پی‌رفت‌های روایی تقسیم و پیرنگ هر پی‌رفت مشخص گردید. سپس با استفاده از گزاره‌های بدیل که در واقع گره‌گشایی در پیرنگ اصلی داستان است به سنخ‌شناسی انواع پیرنگ پرداختیم. در نهایت به این نتیجه به دست آمد که پیرنگ اصلی داستان حاصل کنش‌های اولیه و ثانویه داستان است که در واقع همان بخش‌های گره و گره‌گشایی در پیرنگ داستان‌ها می‌باشد. در این روایت سه سنخ

کلیدواژه‌ها: بیژن و منیژه، ساختارگرای، تودوروف، پیرنگ، پی‌رفت، گزاره.

جستجو کردن، به خواسته رسیدن و ناکام ماندن وجود داشت که با توجه به درصد پائین ناکامی می توان گفت الگوی پیرنگ موجود در داستان بیژن و منیژه از نوع به خواسته رسیدن و جستجو کردن است.

۱- مقدمه

ادبیات حماسی، از جمله انواع ادبی است. مضامین این ژانر ادبی، مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و بزرگی های قومی یا فردی است، به نحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی آنان گردد.

«در واقع حماسه، شعری است داستانی روایی با زمینه‌ی قهرمانی و صبغه‌ی قومی و ملی که حوادثی بیرون از حدود عادت در آن جریان دارد». (حاکمی، ۱۳۸۶: ۹) در شعر حماسی دسته‌ای از اعمال پهلوانی خواه از یک ملت و خواه از یک فرد، به صورت داستان و یا داستان‌هایی درمی آید که نظم و ترتیب در همه جای آن آشکار است و خواننده می تواند، خواندن یک داستان را از مقدمه آغاز کند و با رسیدن به نتایجی آن را به پایان برساند. «هر حماسه، ناگزیر باید از وحدت کامل برخوردار باشد، این وحدت حاصل چند امر است: نخست اینکه یک حادثه‌ی اصلی در آن وجود داشته باشد تا حوادث دیگر را در پی بیاورد. دوم اینکه یک قهرمان اصلی در آن باشد که حوادث را راهبری کند. حوادث را در چهار اصل می توان تصویر کرد: ۱- آغاز، معمولاً با خطابی به الهه یا یکی از قدسیان آغاز می شود: «ای خدای شعر، یا ای...» که در آغاز هر بخش دیده می شود. ۲- تغییرات ناگهانی قهرمان یا دخالت عناصر غیرطبیعی که مسیر حادثه را دگرگون می کند. ۳- گره حماسه: و آن هنگامی است که حوادث بگونه‌ای تصویر می شود که نیروها برابر می نمایند و خواننده حیرت می یابد. ۴- باز شدن گره؛ یعنی لحظه‌ای که آن موقعیت حساس با یک اقدام یا با یک حادثه باز می شود». (همان: ۱۱) در شاهنامه فردوسی تمام این موارد وجود دارد و به همین دلیل شاهنامه را باید در ژانر ادبی حماسی جای داد. اگر به بحث انواع ادبی و تقسیم‌بندی های آن مراجعه شود، متوجه می شویم که برخی داستان‌های عاشقانه در شاهنامه را باید از نوع ادبی غنایی به

شمار آورد که می‌توان آنها را داستان‌های عاشقانه حماسی نامید، زیرا به گفته‌ی تزوتان تو دوروف، ساختارگرای معروف «ضرورتی وجود ندارد که اثری ادبی وفادارانه در گستره‌ی يك ژانر خاص باقی بماند». (احمدی، ۱۳۷۹: ۲۸۷)

از میان داستان‌های عاشقانه‌ی حماسی شاهنامه، داستان «بیژن و منیژه» نسبت به دیگر داستان‌های عاشقانه‌ی حماسی از استقلال بیشتری برخوردار است و بیشتر آن را داستانی عاشقانه می‌دانند، اما باز هم چنان که می‌دانیم ماجراها و رویدادهای عاشقانه‌ی این داستان، همچون بیشتر داستان‌های عاشقانه‌ی حماسی کاملاً مستقل نیست، بلکه داستانی فرعی است که در درون ساختار و چهارچوب کلی داستان اصلی رزمی روایت می‌شود. (رضا، ۱۳۷۴: ۲۹۴) این پژوهش سعی دارد با نگاهی تازه به تحلیل داستان «بیژن و منیژه» بپردازد و آن را از دیدگاه روایت‌شناسی بررسی کند.

ساختارگرایی یکی از مهم‌ترین نظریه‌های ادبی است و روایت‌شناسی یکی از شاخه‌های ساختارگرایی به شمار می‌رود. ساختارگرایی به دنبال یافتن اصول فراگیر و جهانی در نظام‌های معناداری چون زبان و داستان است. به همین ترتیب روایت‌شناسی ساختارگرا نیز درصدد توصیف قوانین کلی حاکم بر روایت‌ها و به نوعی به دنبال وضع دستور زبانی برای انواع روایت‌ها است.

در این پژوهش برای دستیابی به تحلیل و ژرف ساخت داستان یاد شده، شیوه‌های روایت و گفتمان می‌تواند راه‌گشا باشد. برای بررسی پیرنگ داستان بیژن و منیژه نظریه‌ی ساختارگرای معروف فرانسوی بلغاری تبار، تزوتان تو دوروف مورد استفاده قرار گرفت. پیرنگ عنصر اصلی و اساسی ژرف‌ساخت هر روایت است و مقوله‌های معنایی که همان «مربع معنایی» هستند از درون این عنصر ساختاری بیرون می‌آیند. یکی از وظایف پیرنگ این است که بین عناصر دیگر روایت ارتباط برقرار کند. با برقراری ارتباط بین اجزای روایت وحدتی به وجود می‌آید که این وحدت خود را در ساختار روایت نشان می‌دهد. «شخصیت از جمله عناصر کلیدی ادبیات داستانی است... در هر داستان این شخصیت است که حالت پایدار نخستین را در گون می‌کند و مدار داستان را به وجود می‌آورد» (محمدی و عباسی، ۱۳۸۰: ۱۱۱). «در این تحلیل، شخصیت‌ها به

مثابه اسم، خصوصیات آنها به عنوان صفت و اعمال آنها به منزله‌ی فعل قلمداد می‌شود». (اینگلتون، ۱۳۸۰: ۸۴۵)

در پاره‌ای موارد دریافت‌های گوناگون به منظور دستیابی به پیرنگ با داده‌های نظریه تطبیق نداشت و این عدم همسویی پژوهش را با مشکل مواجه می‌ساخت. پس از مراجعه به گزاره‌ها و پی‌رفت‌ها تردید در این زمینه منتفی و به فرضیه‌های تحقیق نزدیک شدیم. در حقیقت هدف پژوهش پاسخ به این سؤال بود که آیا می‌توان از طریق نظریه ساختارگرایانه تودوروف به بررسی و تحلیل پیرنگ روایت داستان بیژن و منیژه پرداخت؟ با این فرضیه که داستان‌های شاهنامه هر کدام پیرنگی مختص به خود دارند، کار تحقیق آغاز گشت. طبق الگوی نظریه تودوروف ابتدا کل متن روایت بیژن و منیژه به صورت گزاره‌هایی روایی استخراج گردید. سپس گزاره‌ها در وضعیت بالاتر پی‌رفت‌ها را شکل دادند و هر پی‌رفت، پیرنگ مختص به خود را آشکار ساخت. پس از آن به سنخ‌شناسی انواع پیرنگ پرداختیم و با استفاده از گزاره‌های بدیل که همان بخش‌های گره‌گشایی در پیرنگ‌ها هستند به نتایج این پژوهش دست یافتیم.

۲- نظریه ساختارگرایانه تزوتان تودوروف

سازه‌های طرح (پیرنگ) براساس سازمان‌بندی و نظم مشخصی در ارتباط با هم قرار می‌گیرند. این سازمان‌بندی یا مبتنی است بر اصل علیت و ترتیب زمانی و یا بدون علیت و بدون توجه به زمان صورت می‌گیرد. نوع اول آثار موضوع‌دار، مثل داستان و رمان و حماسه را در بر می‌گیرد و نوع دوم، خاص آثار بدون موضوع مانند شعر است. (یوتادیه، ۱۳۷۸: ۲۵) تودوروف مورد اول را «نظم منطقی» و مورد دوم را «نظم فضایی» می‌نامد. (تودوروف، ۱۳۸۲: ۷۶) نظم منطقی و زمانی در آثار روایی و به ویژه روایت‌های گذشته دیده می‌شود و می‌توان گفت «علیت به طور تنگاتنگی به زمان‌بندی وابسته است، به طوری که حتی می‌توان آنها را در هم آمیخت». (همان: ۸۲) تودوروف معتقد به سه وضعیت کلی برای پیرنگ است: وضعیت اولیه، وضعیت بحرانی و وضعیت متعادل ثانویه. این الگو با آنچه در نمودار مثلثی فرایتاگ آمده (وضعیت

اولیه، گره، تحول یا بحران، گره‌گشایی، وضعیت پایانی) همانند است. به عقیده تودوروف می‌توان برای همه داستان‌ها دستور زبان جهانی تدوین کرد، دستور زبانی که بتواند در مورد همه داستان‌ها مصداق داشته باشد. او با مطالعه یکصد قصه از «قصه‌های د کامرون» به این نتیجه رسید که هر قصه متشکل از اجزایی بدین ترتیب است: ۱- گزاره، ۲- پی‌رفت.

وی برای شروع کار و به دست آوردن ساختار پیرنگ یک داستان، ابتدا حکایت را به شکلی خلاصه نمایش می‌دهد تا هر کنش مجزا از داستان معادل یک گزاره باشد. «یک طرح و توطئه‌ی (پیرنگ) کامل عبارت است از گذار از یک تعادل به تعادل دیگر. یک حکایت مطلوب با وضعیتی پایدار آغاز می‌شود که به هر دلیل نیرویی در آن اخلال می‌کند و به نوعی حالت عدم تعادل می‌انجامد، به وسیله کنشی که از نیرویی ناشی می‌شود که در جهت عکس هدایت شده، باز تعادل برقرار می‌شود. تعادل دوم شبیه اولی است اما این دو به هیچ وجه با هم یکی نیستند.» (تودوروف، ۱۳۸۸: ۶۷) براساس الگوی تودوروف رو ساخت متفاوت، ما را به ساختار یکسان می‌رساند. این ساختار نوع کنش روایی را تعیین می‌کند و بدین ترتیب انواع پیرنگ طبقه‌بندی می‌شود.

او در بحث پیرنگ بر روی کنش‌ها متمرکز می‌شود و به وسیله کنش‌های تکراری داستان و همچنین تقلیل کل داستان به این کنش‌های تکرار شونده، الگوی پیرنگ داستان را استخراج می‌کند. او این کنش‌ها را به دو دسته کنش اولیه و کنش ثانویه تقسیم می‌کند. «در واقع کنش‌های اولیه‌ای وجود دارند که انجام هیچ کنش دیگری را پیش‌انگاری نمی‌کنند» (تودوروف، ۱۳۸۲: ۹۷)؛ ولی کنش ثانویه وجود گزاره‌ی پیشینی را پیش‌انگاری می‌کند. در مفهوم ساده‌تر «می‌توان در مورد نخست از کنش سخن گفت و در مورد دوم از واکنش، و این واکنش همواره و ضرورتاً در پی کنش دیگر ظاهر می‌شود.» (همان)

او با توجه به این فرایند کنش‌های به وجود آورنده‌ی پیرنگ را به چهار دسته تقسیم می‌کند:

«۱- کنش‌هایی که تعادل روایت را برهم می‌زنند. (کنش‌های موفق)

۲- کنش‌هایی که تعادل بر هم خورده‌ی روایت را دوباره برقرار می‌کنند.
(کنش‌های موفق)

۳- کنش‌هایی که می‌کشند تعادل برقرار کنند. (اگر نتوانند ناموفق خوانده می‌شوند)
۴- کنش‌هایی که مایلند تعادل روایت را بر هم زنند. (اگر نتوانند ناموفق خوانده می‌شوند)». (اخوت، ۱۳۷۱: ۵۹)

در ادامه تودوروف به سنخ‌شناسی انواع پیرنگ می‌پردازد و معتقد است که به وسیله کنش بازگرداننده تعادل می‌توان به دسته‌بندی انواع پیرنگ پرداخت. به گونه‌ای که در کل داستان‌های دکامرون به دو سنخ داستان دست می‌یابیم: سنخ نخست را «در رفتن از مجازات» و سنخ دوم را «تغییر رویه» یا «بهبود وضعیت» می‌نامد.
او برای اینکار گزاره‌ها را به سه دسته اختیاری و الزامی و بدیل تقسیم کرد. (تودوروف، ۱۳۸۸: ۷۷)

پی‌رفت داستان خسرو و شیرین را در نظر می‌گیریم تا روابط مختلف را در آن نشان دهیم:

گزاره‌ی اول: خسرو یکه تاز عشق شیرین است.

گزاره‌ی دوم: فرهاد عاشق شیرین می‌شود.

گزاره‌ی سوم: خسرو در مقابل عشق فرهاد عاجز است.

گزاره‌ی چهارم: خسرو فرهاد را با خبر دروغ مرگ شیرین می‌کشد.

گزاره‌ی پنجم: خسرو یکه تاز عشق شیرین است.

دومین گزاره الزامی است. گزاره الزامی در اینجا «عاشق شدن فرهاد بر شیرین است» که این گزاره بر هم زننده تعادل نخستین است و در اینجا علت آن در زیبایی و شیرین زبانی شیرین خلاصه می‌شود که گزاره‌ی اختیاری می‌باشد. در نهایت سنخ سوم را گزاره‌ی بدیل می‌نامیم. چه تنها یکی از آنها می‌تواند در نقطه‌ای از پی‌رفت وجود داشته باشد و البته وجودش الزامی است. (همان: ۷۵)

تودوروف معتقد است که اگر بخواهیم به سنخ‌شناسی انواع پیرنگ بپردازیم، باید مبنایمان را مؤلفه‌های بدیل قرار دهیم، نه گزاره‌های الزامی که همیشه باید حضور داشته

باشند و یا نه گزاره‌های اختیاری که همیشه می‌توانند باشند، هیچ یک در این مورد به ما کمکی نمی‌کنند و گزاره بدیل همان کنش بازگرداننده‌ی تعادل است. (همان: ۷۷)

در مثال بالا دروغ گفتن خسرو به فرهاد و عامل مرگ او شدن، کنشی است که موجب بازگشت تعادل می‌شود. این گزاره می‌تواند به کنش «به دست آوردن» تقلیل یابد. چرا که خسرو به وسیله از بین بردن فرهاد به خواست (یکه تازی در عشق شیرین) که در جستجوی آنست می‌رسد. همچنین «عاشق شدن فرهاد» حالت تعادل «یکه تازی خسرو در عشق شیرین» را بر هم می‌زند و کنشی موفق محسوب می‌شود. همچنین کنش «عامل مرگ فرهاد شدن» کنشی است که منجر به بازگشت تعادل می‌گردد و در نتیجه کنشی موفق است.

تو دوروف علاوه بر گزاره واحد دیگری را نیز معرفی می‌کند. در واقع «می‌توان واحد نحوی در نظر گرفت که برتر از گزاره قرار دارد، بیایم این واحد را پی‌رفت بنامیم. این پی‌رفت بسته به نوع رابطه‌ای که میان گزاره‌ها برقرار است، ویژگی‌های متفاوتی خواهد داشت ولیکن در هر مورد، تکرار ناقص گزاره‌ی اول نشانه پایان آن خواهد بود. از سوی دیگر پی‌رفت واکنشی شهودی نزد خواننده برمی‌انگیزد، به این معنا که در چنین حالتی پای یک داستان کامل و یک لطیفه تکمیل شده در میان است. یک قصه غالباً، البته نه همیشه با پی‌رفتی قرین است، منظور این است که یک قصه ممکن است چندین پی‌رفت داشته باشد، یا این که تنها بخشی از یک پی‌رفت را در برگیرد.» (همان: ۷۵)

در دستور زبان روایت تزوتان تو دوروف، که در آن عناصر روایی مانند مقوله‌های نحوی عمل می‌کنند، کنش‌ها به فعل‌ها شباهت دارند، شخصیت‌ها به اسم‌ها و ویژگی‌های آنها به صفت‌ها. در واقع عناصر یا واحدهای روایی همان کنش شخصیت‌ها، ویژگی‌های آنها، گزاره‌ها و توالی‌ها هستند که تو دوروف آنها را با واحدهای زبان مقایسه می‌کند:

واحدهای روایت	↔	واحدهای زبان
شخصیت‌ها	↔	اسامی خاص
کنش شخصیت‌ها	↔	فعل‌ها

ویژگی‌های شخصیت ↔ صفت‌ها
 گزاره‌ها ↔ جمله‌ها
 توالی‌ها ↔ پارگراف‌ها (لیس، ۱۳۸۷: ۳۶۸)

اینک باید به دقت ببینیم که ماهیت این واحدها چیست؟ در این راستا سه نوع متفاوت از واحدها را مشخص می‌کنیم که از این میان، دو واحد نخست، سازه‌هایی تحلیلی‌اند، حال آنکه نوع سوم به طور تجربی حاصل می‌شود. این سه نوع عبارت است از: گزاره، پی‌رفت و متن. (تودوروف، ۱۳۸۲: ۸۶)

۱- گزاره‌ها: گزاره یک جمله‌ی روایی پایه است و از لحاظ ساختاری هم از یک جمله یا بند مستقل در زبانی چون فرانسوی یا انگلیسی به حساب می‌آید. در دستور خلاصه روایت تودوروف، یک گزاره از تلفیق یک شخصیت و یک کنش (که ممکن است شامل عنصری دیگر به عنوان مفعول باشد)، یا یک ویژگی تشکیل می‌شود. شخصیت یا اسم خاص صرفاً ویتربینی خالی است که باید با صفت (ویژگی)، یا فعل (کنش) پر شود. (اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۶۱) به عبارت دیگر گزاره از ترکیب یک شخصیت یا کنشی ساده نشدنی یا ویژگی ساده نشدنی حاصل می‌شود که پیش از این یکی از پیشروان فرمالیست‌ها مورخ ادبیات، الکساندر و سلوفسکی، به آن پرداخته است. وی این واحد را «بن مایه» می‌نامد که از بوطیقای فولکلور و ام گرفته شده است. و سلوفسکی تعریف زیر را برای این اصطلاح ارایه می‌کند: «منظور من از بن مایه ساده‌ترین واحد روایی است که به شیوه‌ای تخیلی، به پرسش‌های گوناگون ذهنیت بدوی، یا پرسش‌های مربوط به آداب و رسوم پاسخ می‌دهد». (تودوروف، ۱۳۸۲: ۸۶)

۲- پی‌رفت‌ها: با توصیفی که از واحد کمینه، یعنی گزاره به دست دادیم می‌توانیم به پرسش آغازین خود برگردیم که به روابط میان واحدهای کمینه مربوط می‌شود. (همان: ۹۰) نخست باید واحدی در سطحی بالاتر از گزاره را تعیین کنیم. گزاره‌ها زنجیره‌های بی‌پایانی را پدید نمی‌آورند، بلکه به صورت چرخه‌هایی سازمان می‌یابند که هر خواننده‌ای به طور شمی آنها را باز می‌شناسد (و احساس یک کل تمام و کمال به وی دست می‌دهد) و تجزیه و تحلیلی برای بازشناسی آنها چندان دشوار نیست این

واحد سطح بالاتر را پی‌رفت می‌نامیم. (همان: ۹۱) در واقع پی‌رفت نظام کاملی از گزاره‌هاست که در نهاد خود يك حکایت کوچک به حساب می‌آید. تکرار تغییر یافته‌ی آغاز هر پی‌رفت موجب می‌شود که تشخیص دهیم يك پی‌رفت کامل شده است. (اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۶۱) به عبارت دیگر حد و مرز پی‌رفت را تکرار ناکامل (و ترجیح می‌دهیم بگوییم: تغییر شکل) گزاره‌ی آغازین تعیین می‌کند. بدین معنا که اگر برای سهولت بیشتر بپذیریم که گزاره‌ی آغازین يك حالت پایدار را توصیف می‌کند، در نتیجه يك پی‌رفت کامل همیشه و فقط - متشکل از پنج گزاره خواهد بود. «هر پی‌رفت کامل عبارت است از انتقال از يك حالت پایدار به حالت پایدار دیگر. بنابراین دو نوع گزاره وجود دارد: اول گزاره‌هایی که يك حالت پایدار یا ناپایدار را شرح می‌دهند، دوم گزاره‌هایی که انتقال از يك حالت به حالت دیگر را شرح می‌دهد. گروه اول صفت‌های روایی و گروه دوم کنش‌های روایت را در برمی‌گیرد». (بالایی و کویبی پرس، ۱۳۷۸: ۲۷۱) يك پی‌رفت کامل متشکل از ۵ گزاره است: (گزاره ۱) موقعیت پایدار و تعادل اولیه، (گزاره ۲) نیروی اخلال‌گر، (گزاره ۳) عدم تعادل، (گزاره ۴) نیروی خلاف جهت نیروی اخلال‌گر، (گزاره ۵) تعادل ثانویه و يك داستان ممکن است دست کم شامل يك پی‌رفت باشد و نیز ممکن است چندین پی‌رفت را در برداشته باشد.

۳- متن: «آنچه خواننده به طور تجربی با آن برخورد می‌کند، نه گزاره است و نه حتی پی‌رفت، بلکه کل متن است». (تودوروف، ۱۳۸۲: ۹۳) تودوروف متن را متشکل از چند پی‌رفت می‌داند که در این پی‌رفت‌ها نه از تمام گزاره‌های داستان که فقط از گزاره‌هایی که در طرح‌واره‌ی پایه راه می‌یابند و قابل حذف نیستند، درست شده‌اند و در نتیجه باقی گزاره‌ها که حذف آنها آسیبی به رابطه علی رخدادها و زنجیره روایت نمی‌زنند کنار گذاشته می‌شوند و در پی‌رفت‌ها راه نمی‌یابند. (همان: ۹۲-۹۳)

حال برای بررسی پیرنگ داستان منظومه بیژن و منیژه با استفاده از نظریه نحوی تودوروف در ابتدا روایت را به طور خلاصه به شکل گزاره‌های روایی نشان خواهیم داد، سپس با استفاده از گزاره‌های پیوسته که نبود آنها به زنجیره کلی پی‌رفت آسیب وارد می‌کند، پی‌رفت روایت استخراج می‌شود.

داستان شامل پی‌رفت‌های کامل پنج‌گزاره‌ای است که مسیری از تعادل نخست تا تعادل دوم را طی می‌کند و همچنین پی‌رفت‌هایی که شامل سه گزاره‌اند که از تعادل تا عدم تعادل و یا از عدم تعادل تا تعادل دوم را طی می‌کنند. هر پی‌رفت شامل یک پیرنگ است که در صورتی که پیرنگ کامل باشد با ساختار وضعیت اولیه-گره-تحول-گره‌گشایی-وضعیت پایانی روبرو خواهیم شد و اگر با یک نیم پی‌رفت مواجه باشیم قسمت‌هایی از پیرنگ را نخواهیم داشت، به طوری که اگر پی‌رفت از تعادل آغاز و در حالت عدم تعادل، پایان یابد پیرنگ ما چنین خواهد بود: وضعیت اولیه-گره-تحول و در صورتی که از عدم تعادل آغاز و به تعادل دوم ختم شود، پیرنگ شامل تحول-گره‌گشایی-وضعیت پایانی است. پس از تعیین پیرنگ‌ها با استفاده از نظریه تودوروف که هر پی‌رفت را به دو صفت و کنش تقسیم می‌کند، گزاره‌های هر پی‌رفت را به این دو دسته تقسیم خواهیم کرد. در نهایت با استفاده از جدول کنش‌ها به طور جداگانه به سنخ‌شناسی پیرنگ روایت «بیژن و منیژه» دست می‌یابیم.

۳- بررسی و تحلیل پیرنگ روایت «بیژن و منیژه»

۳-۱- گزاره‌های روایت «بیژن و منیژه»

۱- کیخسرو پس از کین‌خواهی سیاوش بر تخت زرین نشست. ۲- کیخسرو مجلسی شاهانه ترتیب داده بود. ۳- گیو و پسرش بیژن، گودرز و گرگین و طوس نیز حضور داشتند. ۴- گروهی از ارمنیان به دادخواهی آمدند که سرزمینشان مورد تاخت و تاز گرازان قرار گرفته است. ۵- کیخسرو از پهلوانان درخواست کرد تا این مشکل را حل کنند. ۶- هیچکدام از پهلوانان نپذیرفتند که به سرزمین ارمنیان بروند. ۷- بیژن برای نجات ارمنیان پیشقدم شد. ۸- کیخسرو، گرگین میلاد را همراه بیژن راهی کرد. ۹- بیژن و همراهان به پیشه ارمنیان رسیدند. ۱۰- بیژن از دیدن خرابی‌ها خشمگین شد. ۱۱- او از گرگین خواست تا به سرعت کار گرازان را تمام کنند. ۱۲- گرگین از کمک به بیژن امتناع می‌کند. ۱۳- بیژن به تنهایی به جنگ با گرازان می‌رود. ۱۴- بیژن بر گرازان چیره می‌شود. ۱۵- بیژن از پیروزی شادی می‌کند. ۱۶- گرگین بر پیروزی بیژن

حسادت می‌کند. ۱۷- گرگین برای اینکه رازش فاش نشود و حيله‌ای به کار می‌برد.

۱۸- گرگین به بیژن پیشنهاد می‌دهد تا از بزمگاه دختران تورانی دیدن کنند. ۱۹-

بیژن و گرگین به جشن گاه دختران تورانی می‌رسند. ۲۰- گرگین از زیبایی منیژه دختر افراسیاب برای بیژن می‌گوید. ۲۱- بیژن و سوسه می‌شود تا مجلس جشن را تماشا کند. ۲۲- بیژن از گنجور کلاه شاهانه و لباس آراسته می‌خواهد. ۲۳- بیژن سوار بر اسب خرامان به پیشه نزدیک می‌شود. ۲۴- بیژن پنهانی به تماشای زیبارویان می‌ایستد.

۲۵- بیژن عاشق منیژه می‌شود. ۲۶- منیژه از خیمه بیژن را می‌بیند. ۲۷- منیژه دایه را فرستاد تا ببیند آن جوان کیست. ۲۸- بیژن با وعده جامه و زر از دایه خواست تا دل منیژه را با او مهربان کند. ۲۹- دایه نزد منیژه از خوبی‌های بیژن سخن گفت.

۳۰- منیژه عاشق بیژن شد. ۳۱- منیژه بیژن را به سراپرده‌اش دعوت کرد. ۳۲- بیژن به دیدار او شتافت. ۳۳- بیژن و منیژه سه شبانه‌روز را در سراپرده به شادی گذراندند.

۳۴- روز چهارم هنگام بازگشت منیژه به کاخ بود. ۳۵- منیژه نتوانست دل از بیژن بر کند. ۳۶- او از بیژن خواست تا با او به کاخ برود. ۳۷- بیژن درخواست منیژه را نپذیرفت. ۳۸- منیژه بیژن را با دارو خواب کرد. ۳۹- بیژن را در چادری پوشاندند و به کاخ بردند. ۴۰- بیژن در کاخ به هوش آمد. ۴۱- بیژن خود را در کاخ افراسیاب گرفتار دید. ۴۲- خون بیژن از خشم به جوش آمد. ۴۳- بیژن دانست که این دام را گرگین برای او چیده است. ۴۴- منیژه بیژن را دلداری می‌دهد. ۴۵- بیژن و منیژه چند روز را در کاخ به شادی می‌گذرانند. ۴۶- دربان از وجود بیگانه‌ای در کاخ آگاهی می‌یابد. ۴۷- دربان به افراسیاب اطلاع می‌دهد. ۴۸- افراسیاب بسیار آشفته شد. ۴۹- افراسیاب به گرسیوز دستور داد تا بیگانه را شناسایی کند. ۵۰- گرسیوز بیژن را در کاخ دستگیر می‌کند. ۵۱- بیژن در کاخ افراسیاب شجاعتش را توصیف کرد.

۵۲- افراسیاب فرمان قتل بیژن را داد. ۵۳- این خبر به پیران وزیر خردمند افراسیاب می‌رسد. ۵۴- پیران وزیر افراسیاب، او را از کشتن بیژن منصرف کرد. ۵۵- افراسیاب دستور داد تا بیژن را با غل و زنجیر در چاه ارژنگ زندانی کنند. ۵۶- افراسیاب منیژه را نیز از کاخ بیرون کرد. ۵۷- منیژه با دلی سوخته خود را به چاه رسانید. ۵۸- منیژه

غم گسار بیژن در چاه شد. ۵۹- منیژه نانی فراهم می کرد و به بیژن می داد. ۶۰- منیژه شب و روز بر شور بختی خود می گریست. ۶۱- گرگین هفته‌ای چشم به راه بیژن ماند. ۶۲- گرگین همه جا به جستجوی بیژن پرداخت. ۶۳- خبری از بیژن نشد. ۶۴- گرگین اسب بیژن را لگام گسسته پیدا کرد. ۶۵- گرگین یقین کرد که بلایی سر بیژن آمده است. ۶۶- گرگین پشیمان از کرده خویش به سوی ایران راهی شد. ۶۷- گرگین و سپاه به ایران رسیدند. ۶۸- گیو به پیشباز سپاه شتافت. ۶۹- گیو اسب بدون سوار بیژن را دید. ۷۰- گیو جامه بر تن درید و خاک بر سر ریخت. ۷۱- گیو از گرگین چگونگی ناپدید شدن بیژن را پرسید. ۷۲- گرگین به دروغ گفت که بیژن به دنبال گوری ناپدید شد. ۷۳- گیو داستان گرگین را باور نکرد. ۷۴- گیو گرگین را نزد کیخسرو برد.

۷۵- کیخسرو از پاسخ‌های یاوه گرگین بر آشفت. ۷۶- کیخسرو دستور داد تا گرگین را به بند کشند. ۷۷- کیخسرو گیو را دلداری داد. ۷۸- شاه دستور داد تا سواران فراوانی به جستجوی بیژن بروند. ۷۹- سواران شاه در ارمن و توران به جستجوی بیژن پرداختند. ۸۰- هیچ‌جا نشانی از بیژن نیافتند. ۸۱- گیو از غم فرزند دل‌پژمرده بود. ۸۲- کیخسرو از دیدن دل‌آزدگی گیو به رحم آمد. ۸۳- گیو بار دیگر از کیخسرو کمک خواست. ۸۴- کیخسرو به گیو می‌گوید تا بهار صبر کند. ۸۵- نوزد گیو به امید یافتن فرزند به درگاه آمد. ۸۶- گیو از کیخسرو خواست تا در جام جهان‌نما احوال بیژن را ببیند. ۸۷- خسرو در هفت کشور نگریت ولی از بیژن نشانی نیافت. ۸۸- به فرمان یزدان، کیخسرو بیژن را در چاهی در توران گرفتار دید. ۸۹- شاه همچنین دید که دختری و الا نژاد، اما غمگین و گریان از بیژن پرستاری می‌کند. ۹۰- کیخسرو رستم را شایسته این کار می‌داند. ۹۱- کیخسرو نامه‌ای پرمهر به رستم نوشت. ۹۲- گیو برای رساندن نامه به سیستان رفت. ۹۳- رستم چون نامه را خواند، برای بیژن بسیار ناراحت شد. ۹۴- رستم به گیو قول داد تا بیژن را بازگرداند. ۹۵- رستم راهی پایتخت شد. ۹۶- در پایتخت استقبالی با شکوه از رستم شد. ۹۷- گرگین از آمدن رستم آگاه شد. ۹۸- گرگین پیامی به رستم فرستاد و اظهار پشیمانی و درخواست بخشش کرد.

۹۹- رستم نزد شاه پادرمیانی کرد تا گرگین بخشیده شد. ۱۰۰- گرگین به همراه رستم راهی توران شد. ۱۰۱- رستم با هفت پهلوان دلاور در لباس بازرگانان به توران وارد شد. ۱۰۲- آنها مدتی به داد و ستد مشغول شدند. ۱۰۳- منیژه از آمدن کاروان ایرانی به ختن خبر یافت. ۱۰۴- منیژه به نزد رستم رفت. ۱۰۵- منیژه از رستم درباره کیخسرو، گیو و گودرز پرسید. ۱۰۶- رستم به او بدگمان شد و رازش را فاش نکرد. ۱۰۷- منیژه داستان خود و بیژن را برای رستم شرح داد. ۱۰۸- رستم منیژه را شناخت. ۱۰۹- رستم مرغ بریانی به منیژه داد تا برای محبوبش ببرد. ۱۱۰- رستم انگشتی خود را در مرغ پنهان کرد. ۱۱۱- منیژه مرغ بریان را به بیژن در چاه رساند. ۱۱۲- بیژن انگشتی رستم را شناخت. ۱۱۳- بیژن راز خود را با منیژه در میان گذاشت. ۱۱۴- بیژن منیژه را نزد رستم فرستاد. ۱۱۵- منیژه از رستم پرسید تو خداوند رخشی؟ ۱۱۶- رستم پاسخ داد به بیژن بگو من خداوند رخشم از زابل تا توران را به خاطر تو پیموده‌ام. ۱۱۷- رستم از منیژه خواست تا هیزم جمع کند. ۱۱۸- منیژه در شب آتشی عظیم برافروخت. ۱۱۹- رستم و پهلوانانش آتش را دیده و بر سر چاه آمدند. ۱۲۰- پهلوانان هر چه کوشیدند نتوانستند سنگ روی چاه را جابه‌جا کنند. ۱۲۱- رستم سنگ را به کناری انداخت. ۱۲۲- رستم بیژن را درون چاه یافت. ۱۲۳- رستم آواز داد و احوال بیژن را پرسید. ۱۲۴- رستم از بیژن خواست تا گرگین را ببخشد. ۱۲۵- بیژن خشمگین شد، زیرا گرگین را مسبب تمام بلاها می‌دانست. ۱۲۶- بیژن دل از کینه گرگین پاک کرد. ۱۲۷- رستم بیژن را از چاه بیرون کشید. ۱۲۸- پهلوانان همه شب را با خوشحالی گذراندند. ۱۲۹- رستم قصد می‌کند به کاخ افراسیاب حمله کند. ۱۳۰- رستم از بیژن خواست در این جنگ شرکت نکند. ۱۳۱- بیژن رستم را راضی می‌کند تا همراه او باشد. ۱۳۲- رستم و همراهانش کاخ افراسیاب را به آتش کشیدند. ۱۳۳- پهلوانان ایرانی با غنایم جنگی بسیار رهسپار ایران شدند. ۱۳۴- کیخسرو دستور داد تا یک ماه جشن و پایکوبی کنند. ۱۳۵- کیخسرو از بیژن می‌خواهد هیچگاه منیژه را به خاطر این حوادث سرزنش نکند. ۱۳۶- کیخسرو گرگین میلاد را نیز می‌بخشد. ۱۳۷- کیخسرو بیژن و منیژه را زوج اعلام می‌کند. ۱۳۸- کیخسرو این زوج عاشق را از زرو



سیم بی نیاز می گرداند.

۳-۲- پی‌رفت‌های روایت «بیژن و منیژه»

۱- کیخسرو مجلسی شاهانه ترتیب داده بود گروهی از ارمنیان به دادخواهی آمدند که مورد تاخت و تاز گرازان قرار گرفته‌اند هیچیک از پهلوانان مجلس نپذیرفتند به آنان کمک کنند بیژن برای نجات ارمنیان پیشقدم شد کیخسرو گرگین میلاد را به همراه بیژن راهی کرد.

۲- بیژن و همراهان به پیشه ارمنیان رسیدند بیژن از دیدن خرابی‌ها خشمگین شد گرگین از کمک به بیژن امتناع می‌کند بیژن به تنهایی بر گرازان چیره می‌شود بیژن بر پیروزی شادی می‌کند.

۳- گرگین بر پیروزی بیژن حسادت می‌کند گرگین حمله‌ای به کار می‌برد گرگین به بیژن پیشنهاد می‌دهد از بزمگاه دختران تورانی دیدن کند.

۴- گرگین و بیژن به جشن گاه‌مه‌روی‌ان تورانی رسیدند گرگین از زیبایی منیژه دختر افراسیاب برای بیژن می‌گوید بیژن و سوسه می‌شود مجلس جشن را ببیند.

۵- بیژن پنهانی به تماشای جشن زیبارویان تورانی می‌پردازد بیژن عاشق منیژه می‌شود منیژه بیژن را می‌ببیند منیژه دایه را فرستاد تا ببیند آن جوان کیست بیژن از دایه خواست تا دل منیژه را با او مهربان کند.

۶- دایه نزد منیژه از خوبی بیژن سخن گفت منیژه عاشق بیژن شد منیژه بیژن را به سراپرده‌اش دعوت کرد بیژن به دیدار او شتافت سه شبانه‌روز را در سراپرده به شادی گذراندند.

۷- روز چهارم هنگام بازگشت منیژه به کاخ بود منیژه از بیژن خواست با او به کاخ برود بیژن درخواست منیژه را نپذیرفت منیژه بیژن را با دارو خواب کرد بیژن را در چادری پنهان و به کاخ بردند.

۸- بیژن در کاخ به هوش آمد بیژن خود را در کاخ افراسیاب گرفتار دید بیژن خشمگین شد بیژن فهمید که این دام را گرگین برای او چیده است منیژه بیژن را دلداری می‌دهد.

۹- بیژن و منیژه چند روز را در کاخ به شادی گذراندند دربان وجود بیگانه‌ای در کاخ را به افراسیاب اطلاع داد افراسیاب بسیار آشفته شد افراسیاب به گرسیوز دستور داد تا بیگانه را پیدا کند گرسیوز بیژن را دستگیر می‌کند.

۱۰- بیژن را به کاخ افراسیاب بردند بیژن با توصیف شجاعتش افراسیاب را خشمگین تر ساخت افراسیاب فرمان قتل بیژن را داد پیران وزیر افراسیاب او را از کشتن بیژن منصرف کرد افراسیاب دستور داد تا بیژن را در چاه ارژنگ زندانی کنند.

۱۱- افراسیاب منیژه را از کاخ بیرون کرد منیژه غم‌گسار بیژن در چاه شد منیژه نانی فراهم می‌کرد و به بیژن می‌داد.

۱۲- گرگین هفته‌ای چشم به راه بیژن ماند گرگین همه جا به جستجوی بیژن پرداخت گرگین اسب بیژن را الگام گسسته پیدا کرد گرگین یقین کرد که بلایی سر بیژن آمده است گرگین پشیمان از کرده خویش راهی ایران شد.

۱۳- گرگین و سپاه به ایران رسیدند گئو اسب بدون سوار بیژن را دید گئو بسیار ناراحت شد گئو از گرگین چگونگی ناپدید شدن بیژن را پرسید گرگین به دروغ گفت که بیژن به دنبال گوری ناپدید شد.

۱۴- گئو داستان گرگین را باور نکرد گئو گرگین را نزد کیخسرو برد کیخسرو از سخنان یاوہ گرگین برآشفته کیخسرو دستور داد گرگین را زندانی کنند شاه سوارانی را به جستجوی بیژن فرستاد.

۱۵- سواران شاه در ارمن و توران به جستجوی بیژن پرداختند در هیچ‌جا نشانی از بیژن نیافتند گئو از غم فرزند دل‌پژمرده بود کیخسرو از دیدن اندوه گئو به رحم آمد کیخسرو به گئو می‌گوید تا بهار صبر کند.

۱۶- نوروز گئو به امید یافتن بیژن به درگاه آمد گئو از کیخسرو خواهش کرد تا در جام جهان‌نما احوال بیژن را ببیند خسرو در هفت کشور نگریست ولی از بیژن نشانی ندید به فرمان یزدان بیژن را در چاهی در توران دید کیخسرو رستم را شایسته انجام این کار می‌داند.

۱۷- کیخسرو به رستم نامه‌ای پرمهر نوشت گئو برای رساندن نامه به سیستان رفت



رستم با خواندن نامه برای بیژن بسیار ناراحت شد رستم به گیو قول داد بیژن را باز می‌گرداند رستم راهی پایتخت شد.

۱۸- در پایتخت استقبالی با شکوه از رستم شد گرگین از آمدن رستم آگاه شد گرگین به رستم پیام فرستاد و درخواست بخشش کرد رستم نزد کیخسرو پادرمیانی کرد گرگین بخشیده شده و همراه رستم به توران رفت.

۱۹- رستم به همراه هفت پهلوان در لباس بازرگانان به توران رسید منیژه نزد رستم رفت و از گودرز و گیو و کیخسرو پرسید رستم به او بدگمان شد منیژه داستان خود و بیژن را برای رستم شرح داد رستم منیژه را شناخت.

۲۰- رستم مرغ بریانی به منیژه داد تا به محبوبش بدهد رستم انگشتی خود را در آن مرغ پنهان کرد منیژه مرغ بریان را به بیژن رسانید بیژن انگشتی رستم را شناخت بیژن راز خود را با منیژه در میان گذاشت.

۲۱- بیژن منیژه را نزد رستم فرستاد منیژه از رستم پرسید تو خداوند رخشی؟ رستم دانست منیژه از رازشان آگاه است رستم پاسخ داد به بیژن بگو از زابل تا توران را به خاطر تو پیموده‌ام رستم از منیژه خواست تا هیزم جمع کند.

۲۲- منیژه در شب آتشی عظیم برافروخت رستم و پهلوانانش آتش را دیده بر سر چاه آمدند هیچیک از پهلوانان نتوانستند سنگ روی چاه را جابه‌جا کنند رستم سنگ را به کناری انداخت رستم بیژن را در چاه یافت.

۲۳- رستم احوال بیژن را پرسید رستم از بیژن خواست تا گرگین را ببخشد بیژن خشمگین شد بیژن دل از کینه گرگین پاک کرد رستم بیژن را از چاه بیرون کشید.

۲۴- پهلوانان شب را با خوشحالی گذراندند رستم قصد می‌کند به کاخ افراسیاب حمله کند رستم از بیژن می‌خواهد در این جنگ شرکت نکند بیژن رستم را راضی می‌کند در این نبرد با او باشد پهلوانان ایرانی کاخ افراسیاب را به آتش کشیدند.

۲۵- پهلوانان ایرانی با غنایم جنگی وارد ایران شدند کیخسرو از بیژن می‌خواهد که هیچ‌گاه منیژه را سرزنش نکند کیخسرو گرگین میلاد را نیز می‌بخشد کیخسرو بیژن و منیژه را زوج اعلام می‌کند کیخسرو این زوج عاشق را از زر و سیم بی‌نیاز می‌گرداند.

۳-۳- پیرنگ‌های روایت «بیژن و منیژه»

۱- وضعیت اولیه: کیخسرو مجلسی شاهانه ترتیب داده بود که گروهی از ارمنیان به دادخواهی آمدند تحول: هیچک از پهلوانان مجلس نپذیرفتند به آنان کمک کنند که گشایی: بیژن برای نجات ارمنیان پیشقدم شد وضعیت پایانی کیخسرو گرگین میلاد را به همراه بیژن راهی کرد.

صفت‌ها: ترتیب دادن مجلسی شاهانه نپذیرفتن کمک به ارمنیان راهی کردن گرگین میلاد به همراه بیژن. فعل‌ها: (کنش) دادخواهی ارمنیان از کیخسرو (واکنش) پیشقدم شدن بیژن برای کمک.

۲- وضعیت اولیه: بیژن و همراهان به پیشه ارمنیان رسیدند که بیژن از دیدن خرابی‌ها خشمگین شد تحول: گرگین از کمک به بیژن امتناع می‌کند که گشایی: بیژن به تنهایی بر گرازان چیره می‌شود وضعیت پایانی: بیژن به خاطر پیروزی شادی می‌کند. صفت‌ها: رسیدن بیژن به پیشه ارمنیان امتناع کردن گرگین از کمک به بیژن شادی بیژن به خاطر پیروزی. فعل‌ها: (کنش) خشمگین شدن بیژن از دیدن خرابی‌ها (واکنش) چیره شدن بیژن بر گرازان.

۳- تحول: گرگین بر پیروزی بیژن حسادت می‌کند که گشایی: گرگین حيله‌ای به کار می‌برد وضعیت پایانی: گرگین به بیژن پیشنهاد می‌دهد از بزمگاه دختران تورانی دیدن کند.

صفت‌ها: حسادت گرگین بر پیروزی بیژن پیشنهاد گرگین به بیژن جهت دیدن بزمگاه دختران تورانی. فعل‌ها: (واکنش) به کار بردن حيله توسط گرگین.

۴- وضعیت اولیه: گرگین و بیژن به جشن گاه مه‌رویان تورانی رسیدند که گشایی: گرگین از زیبایی منیژه دختر افراسیاب برای بیژن می‌گوید تحول: بیژن وسوسه می‌شود تا مجلس جشن را ببیند.

صفت‌ها: رسیدن گرگین و بیژن به جشن گاه وسوسه بیژن برای دیدن مجلس جشن. فعل‌ها: (کنش) تعریف کردن گرگین از زیبایی منیژه.

۵- وضعیت اولیه: بیژن پنهانی به تماشای جشن زیبارویان تورانی می‌پردازد که بیژن

عاشق منیژه می‌شود تحول: منیژه از درون خیمه بیژن را دید گره‌گشایی: منیژه دایه را فرستاد تا ببیند آن جوان کیست وضعیت پایانی: بیژن از دایه خواست تا دل منیژه را با او مهربان کند.

صفت‌ها: تماشا کردن پنهانی جشن توسط بیژن دیده شدن بیژن خواسته بیژن از دایه. فعل‌ها: (کنش) عاشق شدن بیژن (واکنش) فرستادن دایه.

۶- وضعیت اولیه: دایه نزد منیژه از خوبی‌های بیژن سخن گفت گره: منیژه عاشق بیژن شد تحول: منیژه بیژن را به سراپرده‌اش دعوت کرد گره‌گشایی: بیژن به دیدار او شتافت وضعیت پایانی: بیژن و منیژه سه شبانه روز را در سراپرده به شادی گذراندند.

صفت‌ها: سخن گفتن دایه از خوبی‌های بیژن دعوت منیژه از بیژن به شادی گذراندن بیژن و منیژه. فعل‌ها: (کنش) عاشق شدن منیژه (واکنش) شتافتن بیژن به دیدار منیژه.

۷- وضعیت اولیه: روز چهارم هنگام بازگشت منیژه به کاخ بود گره: منیژه از بیژن خواست با او به کاخ برود تحول: بیژن درخواست منیژه را نپذیرفت گره‌گشایی: منیژه بیژن را با دارو خواب کرد وضعیت پایانی: بیژن را در چادری پنهان و به کاخ بردند. صفت‌ها: بازگشتن منیژه به کاخ نپذیرفتن بیژن برای همراهی او بردن بیژن به کاخ. فعل‌ها: (کنش) درخواست منیژه از بیژن برای رفتن به کاخ (واکنش) خواب کردن بیژن با دارو.

۸- وضعیت اولیه: بیژن در کاخ به هوش آمد گره: بیژن خود را در کاخ افراسیاب گرفتار دید تحول: بیژن خشمگین شد گره‌گشایی: بیژن فهمید که این دام را گرگین برای او چیده است وضعیت پایانی: منیژه بیژن را دلداری می‌دهد.

صفت‌ها: به هوش آمدن بیژن در کاخ خشمگین شدن بیژن دلداری دادن منیژه. فعل‌ها: (کنش) گرفتار شدن بیژن در کاخ افراسیاب (واکنش) آگاه شدن بیژن از دام گرگین.

۹- وضعیت اولیه: بیژن و منیژه چند روز را در کاخ به شادی گذراندند گره: دربان از وجود بیگانه‌ای در کاخ آگاهی یافت تحول: افراسیاب بسیار آشفته شد گره‌گشایی: افراسیاب به گرسیوز دستور داد تا بیگانه را پیدا کند وضعیت پایانی: گرسیوز بیژن را

دستگیر می‌کند.

صفت‌ها: به شادی گذراندن بیژن و منیژه در کاخ آشفستگی افراسیاب دستگیری بیژن. فعل‌ها: (کنش) آگاه شدن دربان از وجود بیگانه‌ای در کاخ (واکنش) دستور افراسیاب برای پیدا کردن بیگانه.

۱۰- وضعیت اولیه: بیژن شجاعتش را وصف می‌کند گر: افراسیاب فرمان قتل بیژن را می‌دهد تحول: این خبر به پیران وزیر خردمند افراسیاب می‌رسد گر: گشایی: پیران وزیر افراسیاب، او را از کشتن بیژن منصرف کرد وضعیت پایانی: افراسیاب دستور داد تا بیژن را در چاه ارژنگ زندانی کنند.

صفت‌ها: توصیف بیژن از شجاعتش رسیدن خبر فرمان قتل بیژن به پیران دستور زندانی کردن بیژن در چاه ارژنگ. فعل‌ها: (کنش) فرمان قتل بیژن توسط افراسیاب (واکنش) منصرف کردن افراسیاب از قتل بیژن.

۱۱- تحول: افراسیاب منیژه را از کاخ بیرون راند گر: گشایی: منیژه غم‌گسار بیژن در چاه شد وضعیت پایانی: منیژه نانی فراهم می‌کرد و به بیژن می‌داد. صفت‌ها: بیرون راندن منیژه از کاخ فراهم کردن نان برای بیژن توسط منیژه. فعل‌ها: (واکنش) غم‌گسار شدن منیژه برای بیژن.

۱۲- وضعیت اولیه: گرگین هفته‌ای چشم به راه بیژن ماند گر: گرگین همه جا به جستجوی بیژن پرداخت تحول: گرگین اسب بیژن را لگام گسسته پیدا کرد گر: گشایی: گرگین یقین کرد که بلایی سر بیژن آمده است وضعیت پایانی: گرگین پشیمان از کرده خویش راهی ایران شد.

صفت‌ها: چشم به راه ماندن گرگین پیدا شدن اسب لگام گسسته بیژن پشیمان شدن گرگین. فعل‌ها: (کنش) جستجوی بیژن توسط گرگین (واکنش) مطمئن شدن گرگین از بلایی که بر سر بیژن آمده است.

۱۳- وضعیت اولیه: گرگین و سپاه به ایران رسیدند گر: گیو اسب بدون سوار بیژن را دید تحول: گیو بسیار ناراحت شد گر: گشایی: گیو از گرگین چگونگی ناپدید شدن بیژن را پرسید وضعیت پایانی: گرگین به دروغ گفت که بیژن به دنبال گوری ناپدید

شد.

صفت‌ها: رسیدن گرگین و سپاه به ایران ناراحت شدن گيو دروغ گفتن گرگین.
 فعل‌ها: (کنش) دیدن اسب بیژن توسط گيو (واکنش) پرسیدن چگو نگی گم شدن بیژن
 از گرگین.

۱۴- وضعیت اولیه: گيو داستان گرگین را باور نکرد گره: گيو گرگین را نزد کیخسرو
 برد تحول: کیخسرو از سخنان یاوه گرگین برآشفته گره‌گشایی: کیخسرو دستور داد
 تا گرگین را زندانی کنند وضعیت پایانی: شاه سوارانی را به جستجوی بیژن فرستاد.
 صفت‌ها: باور نکردن داستان گرگین توسط گيو برآشفتن کیخسرو فرستادن سوارانی
 به جستجوی بیژن. فعل‌ها: (کنش) بردن گرگین نزد کیخسرو (واکنش) زندانی شدن
 گرگین.

۱۵- وضعیت اولیه: سواران شاه در ارمن و توران به جستجوی بیژن پرداختند گره:
 در هیچ‌جا نشانی از بیژن نیافتند تحول: گيو از غم فرزند دل‌پژمرده بود گره‌گشایی:
 کیخسرو از دیدن اندوه گيو به رحم آمد وضعیت پایانی: کیخسرو به گيو می‌گوید تا
 بهار صبر کند.

صفت‌ها: به جستجو پرداختن سواران شاه برای بیژن دل‌پژمردگی گيو صبر کردن تا
 بهار. فعل‌ها: (واکنش) نیافتن اثری از بیژن (واکنش) به رحم آمدن کیخسرو بر گيو.
 ۱۶- وضعیت اولیه: در نوروز گيو به امید یافتن بیژن به درگاه آمد گره: گيو از
 کیخسرو خواهش کرد تا در جام جهان‌نما احوال بیژن را ببیند تحول: خسرو در هفت
 کشور نگرست ولی از بیژن نشانی ندید گره‌گشایی: کیخسرو به فرمان یزدان بیژن
 را در چاهی در توران دید. وضعیت پایانی: کیخسرو رستم را شایسته انجام این کار
 می‌داند.

صفت‌ها: آمدن گيو در نوروز به درگاه دیده نشدن نشان بیژن در جام جهان‌نما
 شایسته دانستن رستم. فعل‌ها: (کنش) خواهش گيو از کیخسرو برای دیدن جام جهان‌نما
 (واکنش) دیده شدن بیژن در چاه.

۱۷- وضعیت اولیه: کیخسرو به رستم نامه‌ای پر مهر نوشت گره: گیو به سیستان رفت تحول: رستم با خواندن نامه برای بیژن بسیار ناراحت شد گره‌گشایی: رستم به گیو قول داد بیژن را باز می‌گرداند وضعیت پایانی: رستم راهی پایتخت شد. صفت‌ها: نوشتن نامه به رستم ناراحت شدن رستم راهی شدن رستم به پایتخت. فعل‌ها: (کنش) رفتن گیو به سیستان (واکنش) قول دادن رستم به گیو.

۱۸- وضعیت اولیه: در پایتخت استقبالی با شکوه از رستم شد گره: گرگین از آمدن رستم آگاه شد. تحول: گرگین پیامی به رستم فرستاد و درخواست بخشش کرد گره‌گشایی: رستم نزد کیخسرو پادرمیانی کرد وضعیت پایانی: گرگین بخشیده شد و به همراه رستم به توران رفت.

صفت‌ها: استقبال با شکوه از رستم درخواست بخشش گرگین از رستم راهی شدن گرگین به همراه رستم. فعل‌ها: (کنش) آگاه شدن گرگین از ورود رستم (واکنش) پادرمیانی رستم برای بخشش گرگین.

۱۹- وضعیت اولیه: رستم به همراه هفت پهلوان در لباس بازرگانان وارد توران شد گره: منیژه به نزد رستم رفت و از کیخسرو و گیو و گودرز پرسید تحول: رستم به او بدگمان شد گره‌گشایی: منیژه داستان خود و بیژن را برای رستم شرح داد وضعیت پایانی: رستم منیژه را شناخت.

صفت‌ها: رسیدن رستم به توران در لباس بازرگانان بدگمان شدن رستم شناختن منیژه توسط رستم. فعل‌ها: (کنش) رفتن منیژه نزد رستم (واکنش) شرح داستان توسط منیژه. ۲۰- وضعیت اولیه: رستم مرغ بریانی به منیژه داد تا به محبوبش بدهد گره: رستم انگشتی خود را در مرغ پنهان کرد تحول: منیژه مرغ بریان را به بیژن رسانید گره‌گشایی: بیژن انگشتی رستم را شناخت وضعیت پایانی: بیژن راز خود را با منیژه در میان گذاشت.

صفت‌ها: دادن مرغ بریان به منیژه رساندن مرغ بریان به بیژن در میان گذاشتن راز بیژن با منیژه. فعل‌ها: (کنش) پنهان کردن انگشتی توسط رستم (واکنش) شناختن انگشتی رستم توسط بیژن.

۲۱- وضعیت اولیه: بیژن منیژه را نزد رستم فرستاد گره: منیژه از رستم پرسید تو خداوند رخصتی؟ تحول: رستم دانست که منیژه از رازشان آگاه است گره‌گشایی: رستم پاسخ داد به بیژه بگو از زابل تا توران را به خاطر تو پیموده‌ام وضعیت پایانی: رستم از منیژه خواست تا هیزم جمع کند.

صفت‌ها: فرستادن منیژه نزد رستم دانستن رستم از آگاهی منیژه درخواست جمع آوری هیزم از منیژه. فعل‌ها: (کنش) پرسش منیژه از رستم (واکنش) پاسخ رستم به منیژه.

۲۲- وضعیت اولیه: منیژه در شب آتشی عظیم برافروخت گره: رستم و پهلوانانش آتش را دیده و بر سر چاه آمدند تحول: هیچیک از پهلوانان نتوانست سنگ روی چاه را جابه‌جا کند. گره‌گشایی: رستم سنگ را به کناری انداخت وضعیت پایانی: رستم بیژن را در چاه یافت.

صفت‌ها: برافروختن آتش توسط منیژه عدم توانایی جابه‌جایی سنگ توسط پهلوانان یافتن بیژن در چاه. فعل‌ها: (کنش) آمدن رستم و یارانش بر سر چاه (واکنش) جابه‌جایی سنگ توسط رستم.

۲۳- وضعیت اولیه: رستم احوال بیژن را پرسید گره: رستم از بیژن خواست تا گرگین را ببخشد تحول: بیژن خشمگین شد گره‌گشایی: بیژن دل از کینه گرگین پاک کرد وضعیت پایانی: رستم بیژن را از چاه بیرون کشید.

صفت‌ها: پرسیدن احوال بیژن خشمگین شدن بیژن بیرون کشیدن بیژن از چاه. فعل‌ها: (کنش) درخواست رستم از بیژن برای بخشش گرگین (واکنش) پاک شدن دل بیژن از کینه گرگین.

۲۴- وضعیت ابتدایی: پهلوانان شب را با خوشحالی گذراندند گره: رستم قصد می‌کند به کاخ افراسیاب حمله کند تحول: رستم از بیژن می‌خواهد در این حمله شرکت نکنند گره‌گشایی: بیژن رستم را راضی می‌کند که در این نبرد با او باشد وضعیت پایانی: پهلوانان ایرانی کاخ افراسیاب را به آتش می‌کشند.

صفت‌ها: گذراندن شب با شادی درخواست رستم برای عدم شرکت بیژن در حمله به آتش کشیده شدن کاخ افراسیاب. فعل‌ها: (کنش) قصد رستم برای حمله به کاخ افراسیاب

(واکنش) راضی شدن رستم برای همراهی بیژن.
 ۲۵- وضعیت اولیه: پهلوانان ایرانی با غنایم جنگی وارد ایران می‌شوند گره: کیخسرو از بیژن می‌خواهد که هیچ‌گاه منیژه را سرزنش نکند تحول: کیخسرو گرگین میلاد را نیز می‌بخشد گره‌گشایی: کیخسرو بیژن و منیژه را زوج اعلام می‌کند وضعیت پایانی: کیخسرو بیژن و منیژه را از زر و سیم بی‌نیاز می‌گرداند. صفت‌ها: وارد شدن پهلوانان به ایران بخشش گرگین میلاد بی‌نیاز گرداندن بیژن و منیژه از زر و سیم. فعل‌ها: (کنش) درخواست کیخسرو از بیژن برای سرزنش نکردن منیژه (واکنش) زوج اعلام شدن بیژن و منیژه.

۴- سنخ‌شناسی پیرنگ‌های روایت «بیژن و منیژه»

شماره پی‌رفت	گزاره‌ی الزامی	گزاره‌ی اختیاری	گزاره‌ی بدیل	کنش معین‌کننده سنخ پی‌رنگ
۱	دادخواهی گروهی از ارمنیان	پا پیش نهادن هیچ یک از پهلوانان	پیشقدم شدن بیژن برای نجات ارمنیان	جستجو کردن
۲	خشمگینشدن بیژن از دیدن خرابی‌ها	امتناع گرگین از کمک به بیژن	چیره شدن بیژن بر گرازان	به‌خواستہ رسیدن
۳	-----	حسادت گرگین بر بیژن	به کار بردن حیلہ توسط گرگین	جستجو کردن
۴	تعریف گرگین از زیبایی منیژه	وسوسه شدن بیژن	-----	-----
۵	عاشق شدن بیژن	-----	فرستادن منیژه دایه خود را برای جستجوی بیژن	جستجو کردن
۶	عاشق شدن منیژه	دعوت منیژه از بیژن	شتافتن بیژن به دیدار منیژه	به خواسته رسیدن
۷	درخواست منیژه از بیژن برای رفتن به کاخ	نپذیرفتن بیژن	خواب کردن بیژن با دارو	جستجو کردن
۸	گرفتار شدن بیژن در کاخ افراسیاب	خشمگین شدن بیژن	آگاهی بیژن از دام گرگین	ناکام ماندن



۹	آگاه شدن دربان از وجود بیکانه‌ای در کاخ	آشفتمگی افراسیاب	دستور دادن افراسیاب برای دستگیری بیکانه	جستجو کردن
۱۰	صادر شدن فرمان قتل بیژن توسط افراسیاب	-----	منصرف کردن افراسیاب توسط پیران	به خواسته رسیدن
۱۱	-----	بیرون رانده شدن منیژه از کاخ	غم‌گسار شدن منیژه برای بیژن	ناکام ماندن
۱۲	جستجوی گرگین به دنبال بیژن	پیدا شدن اسب بیژن	مطمئن شدن گرگین از بلایی که بر سر بیژن آمده	جستجو کردن
۱۳	دیدن اسب بدون سوار بیژن توسط گیو	ناراحتی گیو	پرسیدن چگونگی گم شدن بیژن از گرگین	جستجو کردن
۱۴	نیافتن نشان از بیژن	دل پومردگی گیو	به رحم آمدن کیخسرو	ناکام ماندن
۱۵	خواهش گیو از کیخسرو برای دیدن جام جهان‌نما	-----	کیخسرو بیژن را در چاهی دید	جستجو کردن
۱۶	رفتن گیو به سیستان	ناراحتی رستم	قول دادن رستم به گیو جهت بازگرداندن بیژن	-----
۱۷	آگاه شدن گرگین از ورود رستم	درخواست بخشش گرگین	پادرمیانی کردن رستم برای بخشش گرگین نزد کیخسرو	به خواسته رسیدن
۱۸	رفتن منیژه به نزد رستم	بدگمانی رستم	شرح دادن داستان توسط منیژه برای رستم	-----
۱۹	پنهان کردن انگشتر رستم در مرغ بریان	-----	شناختن انگشتر توسط بیژن	جستجو کردن
۲۰	پرش منیژه از رستم	-----	پاسخ رستم به منیژه که من رستم	به خواسته رسیدن
۲۱	دیدن آتش بر سر چاه توسط رستم	ناکامی پهلوآنان در جا به‌جایی سنگ	به کنار انداختن سنگ از روی چاه بیژن توسط رستم	به خواسته رسیدن
۲۲	درخواست رستم از بیژن برای بخشش گرگین	خشمگینی بیژن	بخشیده شدن گرگین	به خواسته رسیدن
۲۳	قصد رستم برای حمله به کاخ افراسیاب	درخواست رستم از بیژن برای شرکت نکردن در حمله	راضی کردن رستم توسط بیژن	به خواسته رسیدن
۲۴	درخواست کیخسرو از بیژن برای سرزنش نکردن منیژه	-----	اعلام زوج کردن بیژن و منیژه	به خواسته رسیدن

همانگونه که در جدول مشخص شده است، سه سنخ جستجو کردن، به خواسته رسیدن و ناکام ماندن تکرار شده‌اند. این کنش‌های تکراری نشان‌گر نوع پیرنگ در داستان بیژن و منیژه هستند. کنش‌های به خواسته رسیدن هشت بار، کنش جستجو کردن نه بار و کنش ناکام ماندن تنها سه بار تکرار شده است. بنابراین با نادیده گرفتن کنش ناکام ماندن، عمده پیرنگ موجود در داستان بیژن و منیژه از نوع به خواسته رسیدن و جستجو کردن است. پس سنخ‌شناسی کنش‌های داستان بیژن و منیژه نشان می‌دهد که الگوی پیرنگ این منظومه عاشقانه حماسی جستجو کردن و به خواسته رسیدن است، که با توجه به عاشقانه بودن داستان پیرنگی مناسب به نظر می‌رسد.

۵- نتیجه‌گیری

با بررسی روایت منظومه‌ی عاشقانه حماسی «بیژن و منیژه» دریافتیم که با تجزیه و تحلیل این داستان می‌توان، آن را از طریق نظریه‌ی ساختارگرایانه تودوروف بررسی و تحلیل کرد و به پیرنگ این منظومه دست یافت. در آغاز پس از مشخص کردن کوچک‌ترین واحدهای روایی یعنی پی‌رفت، گزاره‌های پنج‌گانه‌ی هر پی‌رفت را به دست آمد و مشخص شد که پی‌رفت‌ها در سطحی بالاتر پیرنگ را شکل می‌دهند. هر پیرنگ شامل وضعیت اولیه، گره، تحول، گره‌کشایی و وضعیت پایانی است. با توجه به اهمیتی که تودوروف برای کنش (کنش اولیه) و واکنش (کنش ثانویه) قائل است و پیرنگ اصلی داستان را حاصل کنش‌های اولیه و ثانویه می‌داند؛ ما نیز با بررسی کنش‌های کل روایت بیژن و منیژه به این نتیجه رسیدیم که کنش اولیه و ثانویه دقیقاً شامل بخش‌های گره و گره‌کشایی در پیرنگ این داستان می‌باشند. پس از سنخ‌شناسی این روایت مشخص گردید که سه سنخ جستجو کردن، به خواسته رسیدن و ناکام ماندن بیشترین بسامد را داشته‌اند زیرا که کنش‌های به خواسته رسیدن هشت بار، کنش جستجو کردن نه بار و کنش ناکام ماندن تنها سه بار تکرار شده است. بنابراین با نادیده گرفتن کنش ناکام ماندن، سنخ‌شناسی کنش‌های روایت نشان می‌دهد که الگوی پیرنگ موجود در داستان بیژن و منیژه از نوع به خواسته رسیدن و جستجو کردن است.

فهرست منابع

- ۱- احمدی، بابک. (۱۳۷۹). ساختار و تأویل متن. تهران: نشر مرکز.
- ۲- اخوت، اکبر. (۱۳۷۱). دستور زبان داستان. اصفهان: نشر فردا.
- ۳- اسکولز، رابرت، (۱۳۸۳). درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: آگه.
- ۴- ایگلتن، تری. (۱۳۸۰). پیش درآمدی بر نظریه‌ی ادبی. ترجمه‌ی عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- ۵- ایودتادیه، ژان. (۱۳۷۸). نقد ادبی در قرن بیستم. ترجمه مهشید نونهالی. تهران: نیلو فر.
- ۶- الایبی، کریستف و کوئی پرس، میشل. (۱۳۷۸). سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی. ترجمه‌ی احمد کریمی حکاک. تهران: انتشارات معین.
- ۷- تو دوروف، تزوتان. (۱۳۸۲). بوطیقای ساختارگرا. ترجمه محمد نبوی. چاپ دوم. تهران: آگه.
- ۸- تو دوروف، تزوتان. (۱۳۸۸). بوطیقای نثر. ترجمه انوشیروان گنجی‌پور. تهران: نشر نی.
- ۹- حاکمی، اسماعیل. (۱۳۸۶). تحقیق درباره‌ی ادبیات غنایی ایران و انواع شعر غنایی. تهران: موسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۱۰- رضا، فضل‌الله. (۱۳۷۴). پژوهشی در اندیشه‌های فردوسی. چاپ دوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۱- فردوسی، حکیم ابوالقاسم. (۱۳۵۷). بیژن و منیژه. به کوشش مصطفی موسوی. تهران: سروش.
- ۱۲- لیس، تایسون. (۱۳۸۷). نظریه‌های نقد ادبی معاصر. ترجمه مازیار حسین زاده و فاطمه حسینی. حسین پاینده (ویراستار). تهران: نگاه امروز. حکایت قلم نوین.
- ۱۳- محمدی، محمد هادی و عباسی، علی. (۱۳۸۱). صمد ساختار یک اسطوره. تهران: نشر چیستا.